



۲۰۱۱/۰۲/۱۶

رحمت آريا

امير عبدالرحمن خان ضياء الملت و الدين امير آهنيان افغانستان

دليل نوشتن اين مقال به دو علت است؛ يکي مقاله وزين دانشمند ولي احمد نوري شخصيت آگاه و سياسي از تاريخ کشور و دوم نشر گزارشي از طريق برنامه نگاه يا کتنه بناغلي نبيل مسکينار مؤرخ ليل ۹/۱۰ برج فروري سال ۲۰۱۱ که کسی را به نام منجم زاده از جرمني به صفت گزارشگر يک گزارش مهم از آلمان با آب و تاب خاص معرفي کردند.



امير آهنيان افغانستان

تا جائيکه من معلومات دارم نندارتون آثار نقاشي و مصور تاريخ افغانستان چندي قبل به ابتکار قابل قدر و قابل سپاس «آغاخان فونديشن» با همکاري موزيم هاي «لندن»، «گيمي فرانسه» و «ايتاليا» در لندن به نمايش گذاشته شد. نام اين نندارتون «تاريخ افغانستان در تصوير» بود و يک هدف عمده و اساسي داشت؛ اين هدف به نمايش گذاشتن تاريخ معاصر افغانستان به انتظار جهانيان بود.

درطي چند سال گذشته دول اروپايي خاصاً هالند و تا حدودي امريکا و کانادا سعی کرده اند تا غناي تاريخي افغانستان را به جهانيان به نمايش بگذارند و نشان دهند که خطه اي به نام افغانستان امروز، علي الرغم آماج تجاوز دول خارجي و آشوبهاي بي شمار داخلي بازهم تاريخ درخشان را پشت سر گذاشته که دست آورد هاي بي بدیل و خفته در بستر خاکش جزء از تاريخ درخشان مدنيت بشري ميباشد. چنانچه آثار گرانهاي «طلا تيبه» درين سالها در فرانسه، چندين ايالت امريکا، کانادا، هالند، لندن، هسپانيه و... به نمايش گذاشته شدند.

آثاري که بوسيله باستان شناس روسي «ويکتر سيريانيدي» (Viktor Sarianidi) در شمال افغانستان بدست آمده و يک صفحه نوين از تاريخ کشور را به منصه نمايش گذاشت. درينمورد من در همکاري با جناب داکتر حميد سيماب و جناب امين سيماب در ترجمه کتاب گنجينه هاي بازيافته افغانستان/ «د افغانستان بيا موندل شوي پانگي» افتخار کار را داشتم که در فرانسه به مصرف پول شخصي شهزاده هالند چارلس، چاپ و کاپي هاي آن درموزيم کابل و پوهنتون هاي مختلف کشور موجود اند.

به نمايش گذاشتن چنين آثار تاريخي کشور افتخاريست که بدست آوردن آن در مقطع کنوني زماني براي بيشتريين دول عقب مانده جهان کاريست دشوار و هزينه آفرين. يکعه افراد بي هويت به عوض پشتيباني و تشويق چنين اقدامات و حتي جمع آوري پول و امکانات، ستودن و همکاري با آن برعکس شرايطي را فراهم مي سازند که همه اين نو آوريها را ميخواهند با تلاشهاي مذبحانه در نطفه خنثي سازند. و به همه دست آورد هاي يک ملت، کودک وار و غير مسؤولانه بازی کنند. بلي! هستند کساني چون منجم زاده که بالاي تمام افتخارات به خون خريده شده افغانها کودکانه بازی نموده و آنرا در چهارچوب تنگ عقايد ملت گريز و ملت ستيز خود تعبير و تفسير مي نمايند.

دولت آلمان هم نندارتون همان آثار مصور و گرانهاي تاريخ افغانستان معاصر را به همان هدف که معرفي تاريخ افغانستان بود، به آلمان آورد. من همه آثار مذبور را ديده ام که در آنها عظمت بالاحصار کابل، عظمت و قدامت غزنه، ننگرهار، کندهار، هرات و سائر نقاط کشور، عکاسي مناظر مختلف شهر کابل، تغيير نماي شهر کابل،

د پانو شميره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خبر و لولئ

جلال آباد، پروان، ننگرهار، لغمان و کندهار به چشم میخورند که ماحصل پروژه های عمرانی امیر شیرعلیخان، امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان، امیر امان الله خان غازی، مرحوم ظاهر شاه و شهید سردار محمد داوود خان بودند به نمایش گذاشته شده است. آثار نقاشی شده یکصد سلاطین افغانستان و عکسهای جالب شاهان افغانستان شامل این دسته اند. شاید عکس سیاه و سفید امیر شیرعلیخان اولین عکس یک سلطان افغانستان باشد که در نگاه تاریخ کمره همانعصر نقش گرفته باشد.

بخش عمدتاً جالب، تغییر نمای شهرهای کابل، جلال آباد، پروان، ننگرهار و لغمان در بخش دست آورد های امیر امان الله خان غازی به چشم میخورد که نه تنها شکل و صورت شهرها را به شیوه معاصر مبدل نمود بلکه اساس چنان دیموکراسی نوین را در کشور پایه گذاری کرد که بسیاری دول همسایه از آن بی بهره بودند. ولی منجم زاده با چنان مهارت کوچه و بازاری گزارش را رنگ و رونق داد که گویا دولت آلمان این نندارتون را به منظور معرفی خادم دین رسول الله حبیب الله کلکانی به نمایش گذاشته و همه صحبت ها را از قول وزیر خارجه آلمان به سمع شنوندگان رساند. آیا وزیر خارجه دولت آلمان تا این اندازه بی خبر از تاریخ افغانستان است و یا گزارشگر منحرف و گماشته آقای مسکینیار؟ جالبتر این است که آقای مسکینار این گزارش را خیلی مهم هم قلمداد کرد و از شنوندگان خواست که بعد از پخش اعلان های تجارتي منتظر یک گزارش مهم باشند. حرف مستقیماً متوجه بناغلی مسکینیار است، آیا شما این تصاویری را که از ورای تلویزیون شبکه جهانی آریانا نشر کردید قبلاً دیده بودید یا خیر؟ چرا در چند دقیقه ای که این تصاویر به نشر رسید وزنه تمام تصاویر به نمایش گذاشته شده بیشتر به تصاویر حبیب الله خان کلکانی اختصاص داده شده و بقیه دست آورد های تاریخ در آن اغماض گردید؟ من انتظار داشتم که گویا نبیل جان مسکینیار حالا و حالا و حالا این گزارش را قطع خواهد کرد ولی چنین نشد و از گزارشگر تشکر هم فرمودند. ثانیاً حرف متوجه منجم زاده است. نه میدانم ترا به چی نامی یاد کنم؟ فرهنگ ستیز و تاریخ گریز، خزیده در جرثومه زنگار گرفته دنیای تنگ و تاریک تعصبات زبانی؟ مفتی، مفت گو؟ یا بربط نواز خیلی ناماھری که حتی اراجیف پراگنی خود را نه میتواند حداقل درست کرده بپراگند؟ سموم پراگن مریضی که تعفن چرند و شطحیات آن دیگر نه خریدار دارد و نه بیننده و نه شنونده. ولی بزرگان خوب گفته اند که دیوانه در کار خود هوشیار است. منجم زاده با یک مهارت کوچه و بازاری توانست از قول وزیر خارجه آلمان بگوید، امیر عبدالرحمن خان شاه مستبد و سفاک بود و اینکه چرا حبیب الله کلکانی را امیر نه خواندند و وزیر خارجه آلمان در جواب گفته است که گویا کلکانی خودش نه خواسته امیر خوانده شود. شاید هم جواب هوشیارانه وزیر خارجه آلمان با اندک تصحیح این بوده که اگر وی را امیر می خواندم شاید توهین و تحقیر به کلمه پادشاه و یا امیر می بود. من از بناغلی مسکینیار تقاضای برادرانه می کنم که حداقل یکبار دیگر همین گزارش را در خلال نشرات آینده خود به نمایش بگذارند تا بینندگان واقعاً متوجه آنچه گفتم، شوند. از تمام افغانستان دوستان و ملی گرایان بخصوص انجمن های ملی افغان مقیم آلمان تقاضا دارم تا یک کاپی این گزارش را به وزارت خارجه آلمان بخصوص شخص وزیر خارجه آلمان برسانند و طالب معلومات شوند که آیا محتویات مندرج در گزارش از قول شماست و یا اینکه از قول شما چنین تعبیر نادرست و غیر ملی و غیر اخلاقی شده است. یقین دارم که دولت آلمان درین مورد بی تفاوت نه خواهد بود و آرزو دارم تا از منجم زاده درین مورد خواهان تفسیر شده و از بناغلی مسکینار هم پیرامون حساسیت چنین یک گزارش انحرافی بپرسند.

همانطوریکه ملا محمد عمر رهبر طالبان جزء انفکاک ناپذیر تاریخ کشور است خادم دین رسول الله حبیب الله کلکانی هم بدون تردید یک چهره از تاریخ کشور است. که هر دو با هم وجوهات مشترک و انکار ناپذیر دارند. در تاریخ سیاسی افغانستان نوشته مرحوم غبار در بخش حلاجی تاریخی حاکمیت حبیب الله کلکانی نکات قابل توجه در فرمان خادم دین رسول الله وجود دارد که ایندو را با هم خیلی نزدیک میسازند: توجه کنید به بخش های این فرمان: «چون بمرحمت حضرت الهی و تائیدات دین رسالت پناهی به خلع امان الله مخرب دین که یگانه آرزوی ما

و شما بود موفق شدم از بدو جلوس خود اجراءات نا مشروع او را ممنوع نموده ام. برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سیدنا ذیلاً مینگارم:

۱ - سلام که از طریقه مسنونه است و به اشاره کلاه رواج یافته بود مطابق سنت امر دادم. ۲- الیسه اسلامی که ترک شده بود برحال دانسته مشابه کفار را منع کردم. ۳: ترک ستر را که حکم کرده بود؛ مسترد کردم. ۴: برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم. ۵- قطع ریش و گذاشتن بروت را موقوف کردم. ۶- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم. ۷- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود چون بدناموسی ملت بود جایز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم. ۸- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی بظهور میرسید؛ ممنوع نمودم. ۹- استخفاف علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است. ۱۰- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود؛ برطرف نمودم، زیرا تمام رویه را برطبق مذهب حنفی نمودم. ۱۱- حساب، هندسه، انگریزی را که رواج داده بود؛ موقوف کردم. ۱۲- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود؛ موقوف کردم. ۱۳- روزجمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود، متروک ساختم. ۱۴- حقوق بیت المال را که بخواهشات نفسانی خود صرف کرده مصارف ملا و مؤذن و مساجد را قطع کرده بود؛ جاری ساختم. ۱۵- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود؛ رواج دادم. ۱۶- حضرات مجددی را که پیشوای اسلامیان است؛ محبوس ساخته بود رها ساختم که تلقین دینی نمایند. ۱۷- شراب خوری را که رواج داده بود بالکل موقوف کردم.»

خوب حالا قضاوت را به شما خوانندگان می گذارم و بگوئید که فرق میان ریفرم های آن خادم دین رسول الله و این امیر المؤمنین که اجر آتش را همه عملاً نگرستیم، در چیست؟ ملا محمد عمر نیز در آوان قدرتش عین همین اعلامیه را با اندک تغییر و افزایش نشر کرده بود به یکی از فرمان های ملا محمدعمر توجه کنید:

« ۳- فرمان ماه دسمبر ۱۹۹۸- کابل:

۱- بخاطر جلوگیری از اغواء، فریفتن و بی حجابی زنان، هیچ دریوری مجاز نیست زنانی را که از چادر ایرانی استفاده میکنند، بموتر اجازه سوار شدن بدهند. در صورت تخلف، دریور محبوس می گردد. اگر چنین زنی در جاده دیده شود، خانه اش را پیدا می کنیم و شوهرش را جزا می دهیم. اگر زنی لباس فریبده و تحریک آمیز داشته باشد، و محرماً همرايش نباشد، دریوران (رانندگان) او را اجازه سوار شدن ندهند.

۲- به منظور جلوگیری از موسیقی: شنیدن و نواختن موسیقی در دوکان ها و هتل ها و عراده ها و ریکشاهها ممنوع است. ممنوعیت موسیقی در جریان پنج روز تعقیب گردد. اگر کست ها و نواریهای موسیقی در دوکانی بدست آمد، دوکاندار محبوس و دوکانش مسدود ساخته می شود. بعد از تضمین پنج نفر، دوکان باز می گردد. مجرم بعد از حبس خلاص می شود. اگر کستی در موتری پیدا گردد، دریور و خود موتر توقیف می شوند. اگر پنج نفر ضامن شوند، موتر از حبس رها و دریور مجرم بعد تر نجات پیدا می کند.

۳- جلوگیری از تراش و کوتاه کردن ریش، بعد از یک و نیم ماه اگر کسی دیده شد که ریش خود را تراشیده و یا کوتاه کرده، محبوس ساخته می شود. تا زمانی که ریشش انبوه شود و معیار را پوره کند.

۴- جلوگیری از کفتر بازی: در ده روز آینده این عمل باید توقف داده شود. بعد از آن موضوع تعقیب می شود. کفتر و یا هر پرندۀ دیگر کشته می شود.

۵ - منع گدی پران بازی: دوکان های فروش گدی پران در شهر تخریب می گردد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

۶- منع بت پرستی: گذاشتن عکس و پورتريت در موتر، خانه، دوکان، هوټل ممنوع است. کنټرول کنندگان همه را پاره و نابود می سازند.

۷- منع قمار بازی: به کمک پلیس مذهبی، محال قمار بازی تشخیص، قماربازان گرفتار و برای مدت یک ماه محبوس می گردند.

۸- منع اعتیاد: معتادان باید محبوس گردند و توسط تحقیق و بازجویی تهیه کنندگان و منابع فروش مواد نشه آور تشخیص شود. در آنجا موهای سرشان تراش می گردد. مجرمان به پرداخت پول اجرت سلمانی مجبور ساخته می شوند.

۱۰- منع سود: گرفتن سود از پول قرض، گرفتن مقداری پول از تبدیل کردن نوت های کلان به نوت های خورد و یا برعکس و اخذ مقداری پول از انتقال پول از یکجا به جای دیگر ممنوع است. در صورت تخلف، مجرمین به حبس های دراز مدت محکوم می گردند.

۱۱- منع شستن لباس توسط دختران خورد سن در جوی های شهر: متخلفین به اساس احترام اسلامی گرفتار و شوهران به جزای شدید محکوم می گردند.

۱۲- منع موسیقی و پای کوبی در محافل موسیقی: در صورت تخلف، رئیس خانواده گرفتار و جزا داده می شود.

۱۳- منع طبل و دهل: منع نواختن دهل از راه رادیو اعلان می شود. اگر شخصی بعد از آن گرفتار شد، سرنوشت آن به فیصله علمای دینی سپرده میشود.

۱۴- منع دوختن لباس زنانه و گرفتن قد و اندام زنان توسط خیاط: اگر مجله زن و یا مجله فیشن در دوکانی بدست آید، خیاط باید بندی شود.

۱۵- منع جادوگری: تمام کتاب و اوراق جادوگری به آتش کشیده میشود و جادوگران تا وقتی در حبس نگهداری میشوند که توبه بدارند.

۱۶- منع بی نمازی: ادای نماز در اوقات معین صورت میگیرد. در وقت نماز تمام موترها توقف داده میشود و همه مردم مکلف اند که در مساجد حاضرگردند. اگر جوانان در وقت نماز در دوکان دیده شوند، محبوس ساخته میشوند.»

(نقل از مقاله طالبان از ظهور تا سقوط و قیام مجدد، به قلم کاندید اکادمیسین سیستانی، پورتال افغان جرمن آنلاین)

حالا از تو منجم زاده می پرسم که فرق بین تو که حامی نام حبیب الله خان کلکانی هستی و فرق بین آن طالبی که تروریستش می خوانند چیست؟ آیا تو هم تروریست نیستی؟ شاید هم تروریست افکار و اذهان عامه و مخرب! آیا برای تروریست کدام تعریف دیگری وجود دارد؟ تفاوت میان تو و طالب در این است که خودت نکتایی داری و در آلمان زیر پوشش در گردش هستی و آندیگری به مکتب سوزی و طفل کشی اطفال کشور به دستور لشکر آی اس آی مصروف است.

ولی حبیب الله خان کلکانی چه کرد؟ افغانستان را که تازه گام عملی و سریع بطرف انکشاف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی گذاشته بود تمام ریفرم های بدست آمده را به لگد زد و کشور را به ورطه سقوط و سکوت مرگبار فرو برد. فرصت تکامل اقتصادی و اجتماعی را که اساس آنرا امیر عبدالرحمن خان گذاشته بود و زمینه

آن از ورأ خون ملت بدست آمده بود همه را په پرتگاه نیستی انداخت. جنایات در زمان حاکمیت حبیب الله خان کلکانی به همان پیمانۀ گسترده بود که حوادث و جنایات افشار بودند، و به اصطلاح « هزاره کُشی» و تخریب و انهدام کامل شهر کابل در جریان جنگهای تنظیمی چنان گسترده بود که حتی به گرد خاک جنایات حبیب الله خان کلکانی نه میرسید و یکایک این جنایات از ورای عینک های حساس تأریخ نگار شهیر کشور مرحوم کاتب هزاره پنهان نمانده است، شرح انگلیسی نسخ مرحوم کاتب درین اواخر به نشر رسیده و تا جائیکه خبر دارم ترجمه این کتاب زیر دست است. چنین سند بزرگ تأریخ مانند روح تسخیر ناپذیر کاتب هزاره در آرشیف، زندانی بود.

کار دیگر، ولی کودکانۀ منجم زاده در آن است که یکتعداد همان تصاویر را یا خودش عکاسی کرده و یا دزدیده است و بالای هر کدام آن نام خود را تحریر فرموده اند. آیا چیزی بنام حق کاپی یا کاپی رایت را گاهی شنیده اند؟ من علاقمندم که «آغا خان فوندیشن» درین مورد توجه نموده و ایشان را مورد بازپرس قانونی قرار دهند در غیر آن من خودم با موزیم لندن در تماس خواهم شد و موضوع را به سمع شان خواهم رساند. زیرا نامبرده یک بخش این تصاویر را به نام خود در وب سایت خود به نشر سپرده است.

واما امیر عبدالرحمن خان : شخصیت امیر عبدالرحمن یک شخصیت متنازع است. کسی او را مستبد، ظالم، بی باک خوانده اند ولی مستشرقین او را امیر آهنین مشیت، اساسگذار نهاد های اقتصادی و اجتماعی و مدنیت نوین افغانستان خوانده اند. کسانیکه از تأریخ آلمان آگاه اند میدانند که تأریخ آلمان نیز بیسمارک (Otto Eduard Leopold von Bismarck) را چانسلر آهنین "The Iron Chancellor" خوانده است. بدون تردید شرایط اقتصادی و اجتماعی افغانستان آنوقت با شرایط آلمان قابل مقایسه نیست. آلمان آنزمان گام های وسیعی در راستای تکامل و ترقی برداشته بود و افغانستان آنزمان در بین گامهای آهنین و طماع دو ابر قدرت وقت که در دو طرف همسایگی اش قرار داشتند خورد و خمیر می شد و با برداشتن هرگام اجزای اندام جغرافیای کشور را چون گرگان گرسنه می بلعیدند. از جانبی جنگهای فرسایشی داخلی، نظام فرسوده فئودالی و دو حمله پیاپی انگلیس شیرازۀ اقتصادی و اجتماعی را از بین برده بود، ما یک افغانستان خالی از همه امکانات داشتیم. ولی آنچه که بیسمارک آهنین، آلمان را با امیر آهنین افغانستان نزدیک میسازد ریفرم های اجتماعی این دو مرد آهنین تأریخ بود. شرایط تطبیق ریفرم برای بیسمارک آسانتر از ریفرم های امیر آهنین افغانستان بود، زیرا وی همه امکانات را برای توحید ملت منقسم به فدرال های کوچک آلمان آنزمان در اختیار داشت ولی امیر آهنین افغانستان فاقد چنین امکاناتی بود. آیا بیسمارک هم به آسانی توانست ملت را متحد سازد و یا اعمال زور و فشار؟ از جانبی واژگونی یک نظم اقتصادی و استقرار نظم جدید در کدام نقطۀ دنیا بدون تلفات و خونریزی نصیب تأریخ بشریت شده است؟ آیا چیکا ، سپیخناز و بلشویک های روسی در روسیه و آسیای میانه نظم و ریفرم اقتصاد سوسیالیستی را بسیار ساده و آرام و بدون خونریزی تطبیق کردند؟ آیا اروپا و امریکا ازین مرحله به سادگی عبور کرده اند که امیر آهنین افغانستان نیز باید چنان میکرد؟ آیا کمونیست های افغان در زیر نام ایدیالوژی مترقی، پیشتاز، نوین، برگشت ناپذیر و غیره و غیره ملانک آسمانی بودند؟ تا بحال به اساس ارقام نشر شده خون دو میلیون انسان بی گناه خشک نشده و قبرهای دسته جمعی افغانها کماکان افشا شده میروند. همانطوریکه روح شهید سردار محمد داوود خان و خانواده اش و متعاقب آن دو نیم میلیون قربانیان فاجعه هفت ثور و تجاوز روس از همه ما خواهان عدالت اند، نفیر عدالت خواهی خون شصت و پنج هزار کابلی بیگناه، هزاران جسد هزارۀ بیگناه در مزار و هشت هزار سرباز طالب تسلیم شده ولی کشته شده در دشت لیلی نیز خواهان عدالت اند. فریاد کودکان معصوم فاجعۀ چنگیزی افشار تا کنون در دامنه کوه های افشار طنین افکن است. آنانیکه امیر عبدالرحمن خان را ظالم و سفاک می نامند آیا این جرئت انسانی و اخلاقی را دارند تا قهرمانان دیکته شده از بیرون و روس پرور، ایران پرور، پاکستان پرور، اسرائیل پرور، انگلستان پرور، عرب پرور و امریکاپرور را نیز جلاد، وحشی، رهن، خائن و وطفروش بنامند؟

من هرگز از خونریزی امیر عبدالرحمن خان دفاع نمیکنم ولی همینقدر میگویم که امیر برای قلع و قمع سیستم فرسوده فئودالی وقت و استقرار ثبات و امنیت و نظم اقتصادی نوین به خشونت نیاز داشت، درست مثل دیگرانیکه در سائر اکناف جهان انجام دادند. علاوه بر امیر به مشت آهنین نیاز داشت زیرا در برابر یک ملت آهنین ولی سرکش قرار داشت، ملتیکه تازه و ظفرمندانه از دو تجاوز و پیهم انگلیس و تهدیدهای عملی مرزی روس بیرون آمده بود ولی پارچه پارچه و از هم گسیخته بود. امیر عبدالرحمن خان میخواست دست آورد های ریفرم های امیر شیرعلیخان را وسیعاً به منصفه اجرا در آورد، امیر شیرعلیخان که بعد از وفاتش ملت آهنین افغانستان درست مثل شرایط امروزی در آتش نفاق میسوخت. امیر ناگزیر بود تا برای تأمین وحدت ملی کشور دست به اصلاحاتی بزند که شرح آن در صد ها مقالات تاریخ نگاران داخلی و خارجی حلاجی شده است. ولی در آلمان، بیسمارک مرد آهنین شناخته شد، زیرا ملت پراکنده آلمان را با هم متحد ساخت و کوه هاه و جاده و سائر مراجع دیگر بنامش نام گذاری گردیدند ولی در افغانستان نه تنها کدام جاده و مکتب ویا پارک بنام امیر نمیشود، بلکه امروز این مرد آهنین افغانستان سفاک و جلاد و غیره و غیره نامیده میشود.

امیر عبدالرحمن خان درست در یک مقطع زمانی حساس وقتی به قدرت رسید که افغانستان از طرف دو قدرت متخاصم آنزمان، هند بریتانوی و روس مورد تهدید و تحدید مرزی قرار گرفته بود. از جانی هم افغانستان از جنگ اول با انگلیس هنوز نفسی به آرام نکشیده بود که جنگ دوم افغان و انگلیس آغاز شد. به علت نبود دولت مرکزی، کشور نیاز واقعی به توحید سیاسی و اجتماعی داشت. درست مثل حالت امروزی کشور که میان زورمندان محلی و قوماندان قومی و جهادی تقسیم شده و شیرازه وحدت یک ملت واحد را به مخاطره افکنده است. در آنزمان هم مثل امروز هر کوی و برزن و هر ولایت کشور به امارت نشین و خان نشین های محلی تبدیل شده بود. افغانستان به یک زعیم آهنین و مدبر نیاز داشت. یکعده اشخاص مغرض به شخصیت امیر عبدالرحمن خان به دیده تحقیر مینگرند و گویا امیر عبدالرحمن را سردمدار پشتونها در قلع و قمع سائر اقوام دیگر قلمداد میکنند، حال آنکه امیر اولین ضربه ای را که به خاطر استحکام پایه دولت مرکزی وارد کرد به پشتونها بود. افغانستان در همانزمان به چنین یک امیر آهنین نیاز داشت.

درین زمینه کتاب تحقیقاتی دولت فدرال امریکا شایان توجه است که یک بخش آنرا میخوام ترجمه نمایم :



این کتاب «افغانستان: گذشته و حال» نام دارد (Afghanistan: Past and Present) / Comprised of Afghanistan, a Country Study (Peter R. Blood) صورت گرفته و در مطبعه «هندو اروپایی» (Indo European) لاس آنجلس در سال ۲۰۰۷ به نشر رسیده است. در صفحه ۲۰ این کتاب تحت عنوان امیر آهنین چنین میخوانیم : [عبدالرحمن خان: امیر آهنین ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱]: تحکیم یک دولت نوین : تا آنجاییکه به منافع انگلیس ربط می گیرد، انگلیس ها منتظر این زمان بودند تا در افغانستان چنین زعامتی به میان آید و رهبری آن بدست یک زعیم نیرومند، توانا و قادر به انسجام ملت پارچه و شکسته شده زیر یک دولت واحد قرار گیرد: امیر بالاثر فشار مستحکم انگلیس ناگزیر شد تا سیاست خارجی کشورش را در حیطه کنترل انگلیس گذاشته و به موقف حایل تن در دهد. موصوف طی ۲۱ سال زعامت خویش با سعی و تلاش فراوان توانست تا اساس مدرنیزه شدن و تنش را در توأمیت با کنترل و گسترش حیطه قدرت شاهی خود در کشوری بنیاد گذاری نماید که مرز های آن به وسیله دو ابر قدرت

د پانو شمیره: له ۶ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خير و لولئ

تحمیلاً خط کشی شده بود. امیر عبدالرحمن خان تمام انرژی و وقت خود را صرف ایجاد یک دولت مدرن در افغانستان کرد.

امیر عبدالرحمن خان تمامیت ارضی کشورش را از سه طریق استحکام بخشید: وی متعاقب احراز قدرت از طریق اسکان مجدد و اجباری، با تطبیق سزای شدید حتی اعدام، توانست تمام نیروهای یاغی، متمرّد و مرکز گریز را سرکوب نماید. امیر عبدالرحمن از طریق پالیسی ناقلین کمر نیرومندترین مرکز اقوام پشتون را در هم شکستاند. خلجی (غلجی؟) ها یکی از رقبای دشمنان سرسخت امیر بودند؛ امیر از طریق انتقال اجباری آنها از جنوب و صفحات مرکزی - جنوبی به شمال، کوهپایه های هندوکش را که عمدتاً ساحات غیر پشتون نشین بود، توانست این دژ مقاوم را ضعیف سازد. سرانجام امیر توانست دژهای اتحاد قومی قدیم را در هم شکسته و جای آنها به سیستم تازه ولایتی بسپارد. والیان دارای نیروی نظامی قوی ساحوی بودند که از مرکز اداره می شدند و در قسمت جمع آوری مالیات و کوبیدن یایان و معاندین دولت مرکزی سعی می کردند. امیر عبدالرحمن خان تمام والیان کشور را از طریق سیستم استخباراتی خیلی مستحکم و مؤثر از نزدیک زیر کنترل خود داشت. در زمان امیر عبدالرحمن خان بود که سیستم قدیمی حکومت محلی - قومی به فرسایش گرایید و درواقع از طریق همین سیستم بود که اقوام از مرزهای اداری قومی خود بیرون آمده و در تحت سیستم جدید ولایتی در محوطه دولت وارد عرصه داد و ستد کردند.

مدرنیزه ساختن و انکشاف بنیاد های اقتصادی کشور

علی الرغم یک افغانستان متلاشی و کوبیده شده، امیر عبدالرحمن خان دست به ایجاد یک نظام عسکری و ایجاد اولین نهاد بیوروکراتیک؟؟ در کشور زد. امیر عبدالرحمن خان علی الرغم شخصیت اتوکراتیک خویش لویه جرگه را فراخواند که در آن شهزاده، شخصیت های ناب و متنفذ و روحانیون شرکت داشتند. مطابق به سطور زندگینامه امیر عبدالرحمن خان، سه هدف عمده در دایر نمودن آن در نظر بود: سرکوبی اقوام یاغی، بسط و استحکام دولت مرکزی از طریق یک اردوی قابل رویت و تقویت حکام و خانواده سلطنتی.

امیر عبدالرحمن خان توجه خاصی به ابعاد انکشافی و تکنالوژی در کشور مبذول داشت. موصوف اطبا، انجیران (به خصوص معدن شناسان)، زمین شناسان و متخصصین مطابع خارجی را به کشور دعوت نمود. امیر ماشینری اروپایی را وارد کشور نمود و دست به ایجاد فابریکه های کوچک صابون سازی، شمع سازی، تولیدات چرمی و اسلحه سازی زد. امیر به جلب تکنیشن ها و مشاورین صنعتی، ارتباطات، مواصلات و آبیاری به سیستم های اروپایی توجه خاص مبذول نمود.

اولین منازعه مهم سرحدی، بحران سال ۱۸۸۵ پنجاه بود که از طریق دست اندازیهای سریع روسیه در آسیای مرکزی جان گرفته بود. روسها در سال ۱۸۸۴ واحه ها و مراعات؟؟ مرو را تسخیر و در همجواری سرحد افغانستان قرار داشتند. روسها با به میان کشیدن مشکل پنجاه در صدد اشغال تمامی ساحاتی عمدتاً ترک تبار بودند. بعد از اینکه در بهار سال ۱۸۸۵ قوتهای نظامی افغانستان با روسها وارد معرکه شدند اینها واحه پنجاه را اشغال نمودند. با اشغال پنجاه نیروهای نظامی هر دو ابر قدرت وقت به حالت تیاری در آمدند ولی بعد از مدت کوتاهی وارد نوعی از سازش و مصالحه شدند، بدین معنی که روسها خواهان اشغال واحه مذکور بودند و بریتانوی ها معتقد بودند که با اشغال پنجاه، روسها بسنده خواهند شد. بدون اینکه پای هیچ افغانی در باشد کمیسیون مشترک تحدید سرحدی روسیه - بریتانیه/ انگلو - روسیه به شرط در حفظ نگهداشتن پنجاه با هم توافق نمودند که هر کدام ساحات متصرفه موجوده خویش را در اختیار خویش داشته باشند. بر مبنای همین توافق بود که سرحد دایمی شمال افغانستان خط کشی شد و دریای آمو منحیث خط سرحدی افغانستان شناخته شد، بدین ترتیب افغانستان قسمت های زیاد خاک خود را به خصوص پنجاه را از دست داد.

بخش دوم منازعه سرحدی زمان امیر عبدالرحمن خان در دهلیز سرحدی و اخان به وقوع پیوست. انگلیس ها امیر عبدالرحمن خان را زیر فشار های شدید قرار دادند تا استقلال این ناحیه دور افتاده را که محل آمد و رفت قرغز ها بود بپذیرد، امیر چاره دیگر نداشت مگر اینکه به تصمیم کمیسیون تحدید سرحدی روسیه - بریتانیه پیرامون دور ترین

نقطه شمالی کشور تن در دهد که با چین همسرحد است (چین تا سال ۱۹۶۴ این نقطه را منحیث نقطه سرحدی به رسمیت نه می شناخت).

کشیدن خط سرحدی با هندوستان (از ورای قلب پښتونها) دارای اهمیت فوق العاده برای امیر عبدالرحمن خان بود که بنام خط دیورند کشیده شد. در سال ۱۸۹۳ امیر عبدالرحمن خان تحت فشار خیلی قوی وادار به پذیرش هیأت هند بریتانوی به رهبری «سر مارتیمر دیورند» (Sir Mortimer Durand) شد تا خط سرحدی میان هند بریتانوی و افغانستان در بین ساحات پښتون نشین مشخص گردد. قبل از پایان سال ۱۸۹۳ خط سرحدی مذکور بین هیأت بریتانوی و امیر پذیرفته شد. در رابطه با خط دیورند علایم و مشخصاتی وجود دارد که آنرا به نام ساحات مسوولیت سیاسی قلمداد کرده اند نه منحیت یک سرحد رسمی بین المللی، و به امیر هرگز اجازه کنترول ساحات مشخص چون (کرم و چترال) داده نه شد زیرا این ساحات قبلاً در اثر معاهده گندمک در استیلای انگلیس قرار گرفته بود.

خط دیورند از قلب قرا و قصبات قومی گذشت ولی هرگز قادر به تغییر دایمی و حقیقی بر توپوگرافی، دیموگرافی و حتی ستراتیژی نظامی این منطقه نه شد. این خط نه اینکه اساس صلح و امنیت را در منطقه به جا نه گذاشت بلکه اساس منازعات میان دولتین افغانستان و هند بریتانوی و بعداً افغانستان و پاکستان را نهادینه ساخت.

یکی از مظاهر عمده سلطنت امیر عبدالرحمن خان این است که وی نهاد کنترول افغانستان را به دست خود گذاشت و سلطنت خود را در فضای یک افغانستان مستحکم و مملو از صلح به جانشین خود یعنی فرزند ارشد خود حبیب الله خان گذاشت که در سال ۱۹۰۱ تاج پوشی نمود. باوجودیکه امیر عبدالرحمن خان فرزندان زیادی داشت وی جانشین خود را قبلاً تعیین کرده بود و بدین گونه فرزندان دیگرش قادر نه شدند تا برای سلطنت باهم وارد معرکه شوند، امیر حبیب الله همه برادران خود را در کابل تحت نظارت خود قرار داد.

پایان